

مطبوعات و اخورده ایران

بعد از صد و پنجاه سال بچه حال است؟

این مقاله، حاوی بحث بسیار جالبی است، که آقای جواهر کلام، نویسنده محبوب و معروف، برای مجله فرستاده اند. نویسندگان ماهنامه بسیار خوشوقتند که در ادامه راه خود، یکی از راهنمایان بی غرض و مجرب برخوردار کرده اند و بیش از پیش نسبت به هدفهای خود، که ترقی سطح فرهنگ و روشن ساختن افکار است امیدوار شده اند. و همگامی جناب آقای جواهر کلام با این خیل، برای مجله پیکار مردان نیز موفقت بزرگی است.

-۱-

در موزه جلفای اصفهان يك كتاب چاپی انجیل بزبان ارمن موجود است که متصديان موزه ميگویند مربوط بدوره صفوی میباشد و در زمان شاه سليمان صفوی در خود جلفا توسط كشيان ارمن چاپ شده است اگر اين ادها درست در پياید سابقه چاپ در ايران از سه قرن هم تجاوز ميکند و در هر حال آنچه مسلم میباشد در زمان فتحعلي شاه صنعت چاپ در ايران رايج گشت و عباس ميرزای نایب السلطنه عده ای را برای فرا گرفتن صنعت چاپ بروسه فرستاد که بعداً بنام یاسه چی شهرت یافتند و در زمان سلطنت محمد شاه ميرزا صالح نام شیرازی که در لندن تحصیلاتی کرده بوده و تهران روزنامه ای دایر کرد و بنده ويچ از زمان ناصرالدین شاه تاکنون نشریاتی بنام روزنامه و مجله در ايران منتشر میشود

حال اگر مقصود از انتشار پراکنده کی آن باشد واقعا این کلمه با مطبوعات ايران تطبیق میکند ولی اگر منظور گستردن فرهنگ در نواحی دور و نزدیک کشور بوسیله مطبوعات است که خودمان میدانیم چنین چیزی وجود ندارد

ميگویند شهر تهران يك مليون و نیم جمعیت دارد بازم ميگویند دو تهران پانزده نشریه روزانه است (در صورتی که نیست) حال بر فرض هم که در سایر شهرستان های ايران ده نشریه مرتب بومیه موجود باشد (البته این هم فرض است و مرض محال محال نیست) تازه در کشوری که ميگویند بیست مليون جمعیت دارد با این فرض برای هر نصد هزار نفر يك روزنامه بومیه منتشر میشود و یا بهتر بگوئیم نمیشود. اتفاقاً در همان اوقات که ايران دست بکار نامه نگاری و مدرسه سازی شد در يك کشور شرقی دیگر ما هم چنین نهضتی پدید آمد و آن کشور ژاپون بود ولی نهضت مطبوعاتی ايران بواسطه عدم مساعدت محیط بیا هر چه بهمان حال بدوی باقی مانده و برعکس کارنامه نگاری در آن کشور دیگر شرقی بجائی کشیده که نسبت بجمعیت و محیط خود از مطبوعات امریکاهم جلو زده است بقسمی که باره ای از روزنامه های ژاپون روزی نه مرتبه و هر مرتبه شش مليون نسخه بطیم میرسد

شاید فکر کنید که کثرت جمعیت ژاپون موجب رونق مطبوعات آن میباشد و کمی جمعیت ايران این وضع را پیش آورده است ولی این تصور اشتباه است زیرا خود کم جمعیتی ايران هم معلول است علت نیست و اگر کثرت جمعیت موجب ترقی مطبوعات میشد بایستی مطبوعات چین و هند و پاکستان خیلی عالی تر از مطبوعات کشورهای کوچک و کم جمعیت سوئیس و

بهر حال وضع مطبوعات ماهیچین است که ملاحظه میفرمایید مطبوعات ترقی نکرده چون خواننده ندارد خواننده از مطبوعات استقبال میکنند چون آنچه میخواهد در مطبوعات نی یابد و همینطور از يك قرن پیش تا کنون این دور و تسلسل ادامه دارد

پس کی این طلسم شکسته میشود؟

با این مقدمه کوچک لابد تصدیق میفرمایید که در حال حاضر مطبوعات ایران مثل مطبوعات غالب ممالک شرقی و اسلامی در طلسم و اخوردگی افتاده و باید سعی کرد که این طلسم در هم شکسته شود بعضی ها میگویند باید بگوئیم نامه مردم با سواد شوند و بالآل دنبال مطبوعات بروند اما باز هم این سؤال پیش میاید که چگونه و بچه وسیله مردم را با سواد کنیم دولت میگوید برای اجرای تعلیم اجباری پول ندارم ملت هم که نمیتواند از شکم مادر با سواد بدینا بیاید پس باز هم مشکل مطبوعات حل نمیشود شاید بعضی ها این عریض بنده را حمل بر بدبینی کنند و بگویند مطبوعات ایران مثلا نسبت بسی چهل سال پیش خیلی فرق کرده و بهتر شده اما این قبیل اشخاص باید همان حساب اول مقاله را متوجه باشند که در این سرزمین برای نهمصد هزار نفر يك روزنامه بومیه وجود دارد و این دره وقتی است که وسایل نقلیه سایر ممالک یا نیروی اتم در حرکت است

مطبوعات فعلی ما - مقصد از مطبوعات فعلی نشریه های مرتبی است که بنام روزنامه یا مجله (هفتگی ماهانه) انتشار می یابد مطالب این مطبوعات بطور کلی از دو قسمت اخبار و مقالات تشکیل یافته است آنچه که مربوط با اخبار است ابتکار آن منحصر آ بایکی دور و زمانه تهران و دستگامراد بو میباشد و اخباری که دوسایر نشریات دیده میشود اقتباس از همان منابع و تکرار مکررات است و اما مقالات این نشریات پیش از هر چیز ترجمه از مطبوعات خارجی است و ای گاش که در این ترجمه ها هم تناسب موضوع و دقت در ترجمه مراعات میشود

ترجمه های امروزی بواسطه عدم احاطه مترجمان بر دوزبان (خارجی و فارسی) مورد نیاز تا حد زیادی خستگی آورده است مضافاً بر اینکه اصل موضوع هم چنگی بدل نمینزند مثلاً يك خواننده تهرانی و باقمی و اصفهانی تا کی میتواند شرح حال فلان پیرزن مکزیککی و یا بشنود و از اوضاع کوچه پس کوچه های مونت کارلو خبر بگیرد؟

مدیران مطبوعات هم بواسطه نداشتن سرمایه (از هر نوع) نمیتوانند بهتر از این چیزی بشتریان بدهند و ناچار منتظر بست خارجی می نشینند که یکی اوراق مطبوعاتی ممالک عرب زبان و یا کشورهای دیگر خارجی میرسد و با کمک عده ای از جوانان زبان نهدان ترو و خشکی از آن بیرون بکشند و بدست خواننده بدهند او هم سر دستی عکس های آنرا تماشا کند و برای همیشه کنار بگذارد برای نمونه و امتحان با يك نظر دقیق و حتی سطحی و مطبوعات را فعلی با زرسی کنید و به بینید گذشته از اخبار داخلی نود درصد مندرجات مجله ها روزنامه ها مطالبی است که کمترین ارتباطی با ایران و یا با شرق و یا با اسلام ندارد

چون تهیه آن نوع مطالب اخیر تحقیق و تبیین میسر خواهد و اهل تحقیق هم چنانکه میدانیم در این خراب آباد قابل رشد و نمونیستند

همای گو ممکن سایه شرف هرگز در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد
این است که پس از صد و پنجاه سال کوشش هنوز يك نشریه ای در ایران پیدا شده که در در صد هزار نسخه و با نصف آن (بطور تحقیق) منتشر گردد

ممکن است خواننده ای پیرسد و این صورت چه باید کرد تا مطبوعات از این بهتر شود؟ البته این پرسش مهمی است و نمیتوان آنرا سرسری پاسخ گفت بعضی ها میگویند اولیای امور باید مقدماتی فراهم آورند تا مردم با سواد بشوند روزنامه خوان زیاد شود خرج و دخل مطبوعات طوری تکافو کند که بتوانند رونقی به نشریات خود بدهند بعضی دیگر معتقدند که این قبیل امور اجتماعی یعنی فرهنگ و مطبوعات باید بدست خود مردم ترقی کندهده ای از ثروتمندان باید پیشقدم بشوند پول بدهند کمک کنند مؤسسات مطبوعاتی آبرو مند راه بیندازند چند سالی ضرر بکشند مردم را با مطبوعات معتاد سازند و سپس بتدریج خود را کنار بکشند و کار را بدست خود مردم بسپارند

بنظر بنده این شق اخیر تعلیق به محال است چون ثروتمندان ایران بخوبی تشخیص داده اند که جهالت و بیسوادی مردم مؤثرترین عامل بقای آنهاست و البته بر ضد منافع خویش قدم بر نمی دارند حشمت محترمان مایه مرگ فقر است محبت وطن خواهی و ملت دوستی آنها هم جزء تعارفات معمولی شده و در این محیط مادی عقب افتاده هیچ ثروتمندی حاضر نمیشود برای ترقی مطبوعات ایران بزبان مادی و معنوی خود روی آن حرفها عمل موثری انجام دهد بعضی دیگر معتقدند که اگر يك تحول اقتصادی در ایران پدید آید مردم نان و آبی بیابند طبعاً به مدرسه و روزنامه هم توجه میکنند ولی این حرف هم بابه و اساسی ندارد زیرا تحول اقتصادی بآن معنی که بتواند موجب پیشرفت معنویات بشود موقعی صورت عمل میگیرد که لا اقل پنجاه درصد مردم به حقوق خود آهتا باشند اگر نباشند نمیتوانند از اقتصادیات بنفع خود استفاده کنند من باب مثال خوزستان را در نظر بگیریم که از چهل سال پیش تا کنون یکی از بزرگترین منابع اقتصادی ایران در آنجا دایر شده اما چون مردم آنجا و سایر نواحی ایران جاهل و عقب افتاده بودند نتوانستند از آن پیش آمد بهره مند شوند و با معدن نفت قم که در حال حاضر علاوه بر اینکه روزی هزارها تن نفت دود هوا میشود همه روزه ده ها هزار تومان صرف مخارج آتش زدن آن میکنند و این خود تحصیل مستقیمی بر مردم قم و سایر مردم ایران است و نثره تسلیم جهالت و نادانی ما مردم است که هر روز از آن برخورداریم؛ بعضی ها عقیده دارند که چون دنیا رو به تکامل و ترقی است مطبوعات ایران هم کم کم ترقی میکنند چنانکه نسبت به پنجاه سال پیش پیشرفت هائی بعمل آمده است البته ما هم میدانیم که دنیا رو به تکامل میرود اما آن دنیا غیر از دنیای ایران می باشد آن دنیا دنیای است که در خط تکامل افتاده باشد نه دنیای ایران که لا اقل نسبت به دنیای آنها متوقف مانده و شاید هم

نو که چون حافظ شبخیز غلامی داری

بس دهای سعرت جامه جان خواهد بود

حافظ درگاه نشین

خسرو حافظ درگاه نشین فاتحه خواند
وز زبان تو تو تمنای دهائی دارد
در مصراع دوم: «هسی دمی کجاست که احبای ما کند» مراد خواجه از «هسی دم» در اینجا و چند جای دیگر پیرو مرشد کامل است که دم او مردگان بظاهر زنده را حیات تازه می بخشد و مرده زنده کردن هسی و شفا دادن بیماران و دم او بسیار مشهور است و در اشعار خواجه چندین جای بآن اشاره رفته است:

- ۱- سایه قد تو بر برقا لبسم ای هسی دم
- ۲- بارغمی که خاطر ما خسته کرده بود
- ۳- زد دست شاهد نازک عذار هسی دم
- ۴- با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل
- کشت مارا و دم هسی مریم با او ست
- ۵- از روان بخشی هسی نزنم دم هر گز

ز آنکه در روح فزائی چو لب ما هر نیست

- ۶- همیشه وقت تو ای هسی صبا خوش باد
 - ۷- انفاس هسی از لب لعلت لطیفه ای
 - ۸- فیض روح القدس از بازمدد فرماید
- باینجا ملاحظات ما درباره یکی از غزلهای عرفانی خواجه پایان می یابد. امید است اگر زلات و خطاهائی در این راه پیش آمده و بدون شك از نظر ارباب معرفت و ادب بخصوص دوستان و استادان حافظ پوشیده نیست، بغاطر رنجی که هموار شده، بدیده اغماض نگریده شود و باین شکل مانند یکی از عشاق اسان الفیب و بدرود کرده، یگویم ای حافظ و ای دوستان حافظ خدا حافظ!..

پروش (پایان) ۳۵۷۹۹ کتابت فرمینی ابوالفضل مصفی

بقیه مطبوعات و اخورده

سیر قهرائی دارد

حال اگر مقیاس تکامل مطبوعات ایران را همین مقیاس صد و پنجاه سال گذشته بگیریم هزار سال دیگر مطبوعات ایران مثل مطبوعات امروزه ژاپون خواهد بود و البته تا آنوقت مطبوعات ژاپون به همین نسبت جلورفته است در هر حال بنده برای شکستن این طلسم و اخوردگی و عقب افتادگی مطبوعات ایران چیزی بمقلم نمیرسد اگر خوانندگان پیکار مردان علاجی بنظرشان میرسد لطفاً با ذکر دلیل نشان بدهند